

فرانتس کافکا

گروه محکومین

و

پیام کافکا

حسن قائمیان و صادق هدایت



انتشارات گهید

هدایت، صادق، ۱۲۸۱ - ۱۳۳۰.
پیام کافکا / صادق هدایت. گروه محکومین / فرانتس
کافکا / ترجمه صادق هدایت، حسن قائمیان .. تهران:
گهید، ۱۳۸۳.

ISBN: 964-8766-04-5

۱۱۲ ص.

عنوان دیگر: گروه محکومین و پیام کافکا.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. کافکا، فرانتس، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۴ م. Kafka,

franz - نقد و تفسیر. ۲. داستانهای آلمانی - قرن ۲۰ م. الف.

کافکا، فرانتس، ۱۸۸۳ - ۱۹۲۴ م، گروه محکومین، Kafka,

franz ب. قائمیان، حسن، ۱۲۹۵ - ۱۳۵۵، مترجم. ج.

عنوان. د. عنوان: گروه محکومین.

PT س / ۲۴۶ ک ۸۳۳/۹۱۲

۱۳۸۳

م ۸۳ - ۳۶۶۸

کتابخانه ملی ایران



انتشارات گهید

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان لبافی نژاد، شماره ۲۰۸ تلفن: ۶۴۹۱۵۸۸

فرانتس کافکا

گروه محکومین

ترجمه حسن قائمیان

پیام کافکا

صادق هدایت

چاپ اول: تهران، اسفند ۱۳۸۳ ه. ش.

لیتوگرافی: نگین

چاپ: چاپخانه نیل

۳۳۰۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ است.

Printed in Iran

شابک: ۵ - ۰۴ - ۸۷۶۶ - ۹۶۴

ISBN: 964-8766-04-5

قیمت ۱۰۰۰ تومان

سخن ناشر

هدایت از جمله نویسندگانی است که چه از نظر زندگی شخصی و چه از نظر آثارش در هاله‌ای از ابهام فرو رفته؛ چه آنان که با او دشمن بودند آثار و زندگی‌اش را طوری تفسیر کرده‌اند که به شکلی غیر منصفانه او را کوبیدند و کسانی که دوستدارش بودند او را ستودند و حتی درباره‌اش مبالغه کردند. اما برای معرفی هدایت و به جای هر سخنی نگاهی گذرا به زندگیش را کافی دانستیم.

صادق هدایت در بهمن ماه ۱۲۸۱ یعنی زمانی که کشور در آشوب و بلوای مشروطه غوطه‌ور بود در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد. او بچه آخر این خانواده بود و از آنجا که خانواده‌ای در اوج تمکین مالی داشت، عزیز در دانه و ناز پرورده بار آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه علمیه و دوره متوسطه را در دارالفنون و دبیرستان سن لویی فرانسه گذراند و به همین خاطر به زبان فرانسه تسلط یافت.

هدایت به هنگام جوانی به علمی از قبیل روح شناسی و جفر و اسطرلاب و علوم دیگر روی می‌آورد و از بسیاری نوشته‌های ایرانی و خارجی بهره‌مند می‌شود. در این زمان به مطالعه و بررسی درباره احوال، افکار و رفتار انسان می‌پردازد و کتاب ارزشمند خود؛ یعنی فواید گیاه‌خواری را منتشر می‌کند.

سال ۱۳۰۵ به همراه اولین گروه محصلان اعزامی، به اروپا می‌رود و یک سال در بلژیک می‌ماند؛ آنگاه به مدت چهار سال در فرانسه مشغول تحصیل در رشته معماری می‌شود اما بیشتر به تحقیق‌های ذوقی و ادبیات می‌پردازد. بنا به گفته‌های مشهور در این سالها یکبار خود را در رودخانه می‌اندازد؛ اما نجاتش می‌دهند.

صادق هدایت در سال ۱۳۱۰ یعنی در سی سالگی با طرز فکر و احساساتی شکل گرفته به ایران بازمی‌گردد و در بانک ملی به کار مشغول می‌شود؛ اما به زودی از آنجا بیرون می‌آید. چند وقت در اداره تجارت و مدتی در یک شرکت ساختمانی کار می‌کند و دوباره در بانک ملی و سرانجام در اداره موسیقی و

هنرهای زیبا مشغول به کار و تحقیق و نگارش می شود.

سال ۱۳۱۵ دوباره گریزی به خارج از کشور می زند و این بار عازم هند می شود. در اینجا است که با زبان پهلوی آشنا و بر آن تسلط می یابد و چند اثر ارزشمند ایران باستان را از پهلوی به فارسی برمی گرداند؛ اما دیری نمی گذرد که در هند دچار کمبود مالی شده به ایران بازمی گردد.

در این مدت آثار او گاهی طنز و گاهی نقد و بررسی و تحقیق و ترجمه است و بیشتر آنها بی هم که مشهور شده اند، ناله های اوست که با کنایه و طعنه گفته می شود و همگی آنها به ناامیدی و مرگ می رسد. بعد از شهریور ۲۰ که مجال برای حرف زدن باز می شود و نور امیدی بارقه می زند، هدایت نیز خود را از انزوای بیرون می آورد و با آثار کوبنده و اعتراض آلودی چون حاجی آقا، آب زندگی، و لنگاری و میهن پرست پا به عرصه میدان می نهد.

اما این آزادی بیان دیری نمی پاید و دوباره فضای خفقان، او را به انزوای خود بازمی گرداند، چنانکه در ۱۳۲۷ با نوشتن پیام کافکا آخرین پیام خود را می دهد و به کار هنریش پایان می دهد.

سرانجام هدایت در سال ۱۳۲۹ دوباره به پاریس می رود و در آوریل ۱۹۵۱ میلادی (۳۰ فروردین ۱۳۳۰) در سن ۴۸ سالگی در آپارتمانش در پاریس با بازکردن شیر گاز به زندگی پر از درد و رنج خود پایان می دهد.

این انتشارات مصمم است که با نشر آثار چند تن از پیشگامان عرصه ادبیات نوین ایران زمین، گامی هر چند کوتاه در جهت شناسایی و زنده داشتن نامشان بردارد و امیدوار است تا مقبول اهل نظر افتد.

نکته قابل ذکر اینکه، آنچه در مجموعه آثار هدایت که توسط این انتشارات چاپ و منتشر شده یا می شود، عین مطالب و نوشته هایی است که در گذشته چاپ و منتشر شده است و دست اندرکاران این انتشارات حتی کلمه ای را تغییر نداده یا حذف و اضافه نکرده اند؛ تنها برای روان خواندن آنها به رسم الخط ناچیزی از قبیل علائم سجاوندی و سرهم نویسی برخی واژگان یا جدا کردن برخی واژه ها و فعلها دست زده اند تا تقریباً مطابق رسم الخط امروزی شود؛ در این راستا، نظارت دقیقی شده تا هیچ تغییری و ویرایشی در نوشته های هدایت چه از نظر طرز نگارش و سبک او و چه از نظر محتوایی صورت نگیرد.

مقدمه

راجع به کافکا و آثارش هدایت در همین کتاب، پیام کافکا چیزی باقی نگذاشته و آنچه تفسیر و توضیح درباره شخصیت و کارها و حتی زندگی کافکا بوده، به شیواترین بیان به رشته تحریر درآورده است، چنانکه دیگر نکته‌ای باقی نمانده تا کسی بتواند در این زمینه قلم بزند و افاضه فضل کند.

اما با خواندن این مقاله جامع، خواننده به نزدیکی حیرت‌انگیز اندیشه‌ها و تفکر این دو نویسنده بزرگ که هر یک مایه مباهات کشور خود هستند پی می‌برد. نزدیکی این دو نویسنده چنان است که هر خواننده‌ای با خواندن یک اثر از کافکا و اثری از هدایت بی هیچ شبهه‌ای آن را درمی‌یابد. هدایت به‌خاطر همین ویژگی مشترک، دست به ترجمه آثار کافکا نیز زده است. مسخ شاید ماندگارترین اثر کافکا با ترجمه هدایت چنان است که بسیاری از ایرانیان آن را بیشتر با نام هدایت می‌شناسند تا کافکا. قهرمان این داستان گویی شخصیت نویسنده و مترجم آن است. همانگونه که کافکا در آثارش روابط منطقی را برهم می‌زند و قوانین اجتماعی را دگرگون می‌کند، هدایت نیز در آثارش روابط اجتماعی و قوانین بشری را به تمسخر و ریشخند می‌گیرد.

کافکا در گروه محکومین سرنوشت محتوم بشر را به صورت عجیبی در

قالب داستان بیان می‌کند. سرزمینی که نماد دنیا است. بشر با تمام تلاشهایی که در طول زندگیش می‌کند؛ عاقبت چاره و گریزی از مرگ ندارد. محکومین این سرزمین، انسانها هستند که عاقبت باید بر بستر مرگ خوابیده و بدون آنکه بدانند جرمشان چیست، تن به مرگ بدهند. محکومین اینجا هیچگاه از نوع مرگ خود خبر ندارند و تنها در آخرین لحظات زندگیشان به جرم خود و بر مرگ خود واقف می‌شوند. جالب اینکه این انسان محکوم به فنا، تا آخرین دقایق زندگیش دست از تلاش و مقاومتش برای ادامه حیات بیهوده‌اش باز نمی‌دارد؛ اما سرنوشت او و نوع مرگش در حافظه دستگاه خالکوب نهاده شده و او هیچ چاره‌ای برای گریز از این تقدیری چون و چرا ندارد.

این نگرش که به بیهودگی تلاش برای زندگی اجباری است، در مسخ کافکا نیز به چشم می‌خورد. تفکر و اندیشه‌ای که در آثار هدایت نیز به‌خوبی و روشنی، واضح است. انسان همانگونه که در به‌دنیا آمدنش هیچ اراده و اختیاری از خود ندارد، درباره پایان این زندگی نیز هیچ اختیاری و حق انتخابی ندارد و آنچه در بین این دو مرحله زندگی برایش پیش می‌آید، باز حوادث و پیشامدهایی محتوم و از پیش تعیین شده است. در واقع در آثار این دو اندیشمند، انسان موجودی ماشینی است که یک سری رفتارهای بی‌اراده و بیهوده را در طول زندگی‌اش طی می‌کند تا به آخرین مرحله آن که همان مرگ است برسد. انسان در این اودیه یکه و تنه‌است و در جایی زندگی می‌کند که به او تعلق ندارد و درحقیقت در این دنیا موجودی اضافی و سربار است؛ در نتیجه تمام چیزهایی که در زندگی با آن برخورد می‌کند؛ همگی پوچ و بیهوده است.

هدایت نیز در پیام کافکا نگرش کافکا و خودش را به این شکل بیان

می‌کند:

«... همین که به دنیا آمدید، در معرض داوری قرار می‌گیریم و سرتاسر زندگی ما مانند یک رشته کابوس است که در دندان‌های چرخ دادگستری می‌گذرد. بالاخره مشمول مجازات‌اشد می‌گردیم و در نیمه روز خفه‌ای، کسی که به نام قانون ما را بازداشت کرده بود، گزلیکی به قلبمان فرو می‌برد و سگ‌کش می‌شویم...»

این نگرش در گروه محکومین کافکا بی‌هیچ شبهه‌ای نمایان است. محکومان به این سرزمین آورده می‌شوند تا حکم اعدام در مورد آنها اجرا شود. شیوه اعدام به کلی عجیب و غیر معمول است. دستگاهی است که در حافظه‌اش حکم قرار می‌گیرد (سرنوشت انسان) محکوم بر بستری دراز می‌کشد و دارخیشی با هزاران سوزن بزرگ متن حکم را بر بدنش حک می‌کند و محکوم در طی دوازده ساعت به صورت اندک اندک در زیر آن جان می‌سپارد. تا آخرین لحظات نه از جرمش و نه از حکمش هیچ خبری ندارد و تنها در واپسین دقایق حیات با تمام وجودش آن را درک می‌کند. آنچه بسیار جالب است اینکه در این دستگاه پنبه‌هایی کار گذاشته شده که بعد از سوراخ شدن بدن محکوم توسط سوزنهای دارخیش به سرعت خون را بند می‌آورد و این نمادی دیگر از ناملایمات دنیا است که گاه با یک دلخوشکنک کوچک، التیام می‌یابد؛ اما در نهایت تمام انسانها محکوم به فنا و نابودی هستند و همه به نوبت باید بر بستر این دستگاه نابودکننده دراز بکشند و تسلیم مرگ شوند.

تمام مطالبی که گفته شد، می‌توان به عنوان دلایلی برای ارتباط میان افکار و اندیشه‌های این دو نویسنده بزرگ دانست. البته این تفکر تنها در آثار این دو نیست؛ بلکه اندیشمندان و بزرگان زیادی چنین طرز تلقی‌ای از زندگی و مرگ آدمی دارند.

سخن آخر اینکه، بحث در مورد درستی یا نادرستی این تفکر در حیطه آگاهی ما نیست و باید فیلسوفان در این باره به بحث بنشینند و در این باره نظر دهند و حکم صادر کنند؛ اما آنچه می تواند در حیطه کار ما قرار گیرد، این است که قدرت قلم و شیوه بیان آثار این دو استاد قلم را بستاییم و از خواندن آثارشان لذت ببریم.

سید علی شاهی